

عناصر توتالیتزر ایدئولوژی از شیدان و ثیق

در پرتو نگاه بدیع هانا آرنه

هانا آرنه چند برگ از کتاب پرآوازه و بنیادین خود به نام «ایدئولوژی» را به پروبلماتیک «ایدئولوژی» اختصاص داده است. او، به دیدیه‌ی ما، در زمان تاریخی نگارش این اثر، یعنی در نیمه‌ی سده‌ی بیستم، تعریفی نوآورانه و بدیع از عناصر توتالیتزر تشکیل‌دهنده‌ی «ایدئولوژی» و کاربرد آن‌ها توسط جنبش‌های سلطه‌گر و به طور ویژه توتالیتزر ارائه می‌دهد. موضوع بحث ما در این جا، بررسی ارکان توتالیتزر «ایدئولوژی» در پرتو تبیین بدیع آرنه‌ی و اهمیت این دریافت در گفتمان سیاسی و فلسفی امروزی می‌باشد.

واژه «ایدئولوژی» در پایان سده‌ی هجده، در پی انقلاب 1789 فرانسه، اختراع شد. برای نخستین بار در 20 ژوئن 1796، متفکر فرانسوی، آنتوان دِستوت دو تراسی¹، از «ایدئولوژی» چون دانش ایده‌ها و رشته‌ای از علوم نام می‌برد. از آن هنگام تا کنون، کاربرد این واژه، به علت دوپهلویی و معنای مثبت و منفی، «بَدگرا» یا غیره‌ی آن، همواره مورد پرسش قرار گرفته است. با این همه اما، این اصطلاح، به‌ویژه در پی رواج مارکسیسم و تئوری‌های سوسیالیستی در نیمه‌ی دوم سده‌ی نوزده و سده‌ی بیست، حداقل تا فروپاشی سیستم «ایدئولوژی»²، به وفور در ادبیات و گفتمان سیاسی و فلسفی در همه‌ی کشورهای و همه‌ی زبان‌ها، به کار گرفته شده است. از این رو، پرسش و تردید درباره‌ی اعتبار مفهوم‌سازی این واژه همچنان مطرح است. یعنی این مسأله طرح می‌شود که، با توجه به ابهام‌ها و معنای مختلف یا متضاد مقوله «ایدئولوژی»، تا چه اندازه می‌توان از این واژه مفهومی منسجم، سیاسی، فلسفی و کارا به دست داد؟

هانا آرنه² کار تحقیقی و تحلیلی درباره‌ی خاستگاه‌های توتالیتاریسم را پس از پایان جنگ جهانی دوم آغاز می‌کند. او دست‌نوشته‌ی خود را

در سال 1949، چهار سال پس از سقوط هیتلر (1945) و پیش از مرگ استالین (1953)، به اتمام می‌رساند. اما نوشته به صورت کتاب زیر نام **توتالیتاریسم**³ در سال 1951 منتشر می‌شود، در دورانی که پدیده توتالیتاریسم درجه اول و فاجعه بار در تاریخ بشر ایفا کرده است.

آرنت، در کتاب خود، دست به بررسی دو سیستم نازی در آلمان (1933 - 1945) و استالینی در اتحاد شوروی (در دوره 1945 تا 1953) می‌زند. در دیباچه کتاب، او این نظام‌ها را سیستم‌های توتالیتاریسم می‌نامد و تصریح می‌کند که چند ویژگی این سیستم‌ها را رژیم‌های کلاسیک دیکتاتوری و اقتدارگرا متمایز می‌کنند. با این که واژه «توتالیتاریسم»، چون مفهوم، از سوی پاره‌ای فیلسوفان، مورخان و جامعه‌شناسان سیاست به زیر سؤال رفته و می‌رود، با این که خودِ واژه «ایدئولوژی» و در نتیجه عبارت «ایدئولوژی توتالیتاریسم» نیز برای بعضی‌ها پرسش‌برانگیز می‌باشند، اما روی هم رفته می‌توان گفت که نسبت به تزه‌های هانا آرنت درباره‌ی ویژگی سیستم توتالیتاریسم، به سانی که در آلمان نازی و شوروی استالینی برقرار شد، اتفاق نظری بزرگ در بین صاحب‌نظران سیاسی و فلسفی وجود دارد.

بنا بر خوانش ما از کتاب آرنت، شاخص‌های تمیز دهنده رژیم‌های توتالیتاریسم را می‌توان در شش ویژگی یگانه نشان داد که ما آن‌ها را چنین خلاصه می‌کنیم:

ویژگی اول، ذره‌ای (اتمیزه) شدن توده‌ای *masse* است که از ریشه‌ی خود کننده و از طبقه‌ی خود رانده، توده‌هایی که به انسان‌هایی فاناتیک تبدیل شده‌اند و زیر فشار اقتصادی و بیکاری به ستوه آمده‌اند. اینان اکنون خارج از احزاب سنتی بسیج می‌شوند، تحت القای دکترین‌هایی قرار می‌گیرند، سازمان‌دهی و متشکل می‌شوند و آلت دست رهبری یا پیشوایی توتالیتاریسم قرار می‌گیرند. این همانی است که پایه‌های سیستم توتالیتاریسم را تشکیل می‌دهد. توده‌های جنبش توتالیتاریسم تحت سلطه‌ی تبلیغات سیستم قرار می‌گیرند، از خود بیگانه می‌شوند و می‌روند تا هویت خود را به طور کامل در رهبر، در پیشوای جنبش، پیدا نمایند.

ویژگی دوم، وجود رهبری قدرقدرت، برتر و باری از خطاست که می‌تواند حزب واحد (حزب - دولت) یا رهبر کارسماتیک (مرجع فرّه‌مند) باشد. اتوریته‌ای که با قرار دادن خود در رأس هرم سیستم، همانند پیامبر، حقیقت مطلق و تنها راه ممکن و قابل اطمینان به سوی رستگاری را برای انسان‌ها آشکار می‌سازد.

ویژگی سوم، وجود ایدئولوژی‌ای دولتی، توتالیتر، همه جا حاضر و بسیج‌کننده توده است که پیرامون واقعیت‌هایی دروغین و کاذب جفت و جور می‌شود، که شاخص اصلی‌اش نیز خصلت مسیحا باورانه (نجات‌بخشانه) آن است.

ویژگی چهارم، به کار گرفتن قهرِ رادیکال علیه جمعیت، اقلیت‌های مختلف و هر مخالف واقعی یا بالقوه است. ترور دولتی و انتظامی، که توسط پلیس مخفی، میلشای شبهه نظامی و غیره اعمال می‌شود، می‌تواند جنایت علیه بشریت به شمار آید.

ویژگی پنجم، اعمال قدرت کنترل حکومتی بر تمام زمینه‌های زندگی اجتماعی و انسانی، خصوصی و عمومی است. نقض کامل حقوق بشر، نابودی آزادی‌ها، پلورالیسم و جامعه مدنی.

ویژگی ششم، جنگ برای سلطه کامل هم در داخل کشور و هم در خارج.

اما موضوع گفتار ما در این جا، توضیح معنا و مفهوم توتالیتریزم در راستای خصوصیات فوق با حرکت از تعریف آرنتی آن نیست، چه این بحث بسیار گسترده از چهارچوب سوزه‌ای که برای خود در این نوشتار تعیین کرده‌ایم، یعنی تبیین مفهوم ایدئولوژی در ارکان توتالیتر آن، خارج می‌شود. در عین حال، موضوع گفتار ما در این جا، طرح پروبلماتیک «ایدئولوژی» به گونه‌ای که فلسفه بدان پرداخته هم نیست. به واقع، در واپسین فصل کتاب خود (Hannah Arendt, 1963)، در بخش

چهارم و زیر عنوان «ایدئولوژی و قدرت»⁴، آرنت به طور کوتاه و غیر عمده در مجموع کتاب دریافتی از ایدئولوژی به دست می‌دهد و سپس به طور ویژه و عمد دست به بررسی عناصری از آن که می‌توانند مورد استفاده‌ی جنبش توتالیتر قرار گیرند می‌زند. هدف آرنت در این بخش، نه ارائه تبیین و تعریفی از «ایدئولوژی» از دیدگاه خود، بلکه نشان دادن این مهم است که چگونه «ایدئولوژی»، با وجود تعاریف گوناگون آن، می‌تواند به خدمت جنبش توتالیتر درآید، به طور مشخص از آن لحظه که سیستم توتالیتر قادر می‌شود عناصر سازنده‌ی ایدئولوژی که مستعد برای سلطه‌گری می‌باشند را به تصاحب خود درآورد.

بدین ترتیب، موضوع کتاب آرنت، به طور مشخص و در یک کلام، شرح حال ویژگی‌ها و توانایی‌های جنبش توتالیتر واقعاً موجود در دوره‌ی بین دو جنگ بزرگ جهانی و کمی پس از آن است. به باور آرنت، ایدئولوژی، در این چهارچوب تاریخی، تنها از طریق برخی از سازنده‌های سودمندش

برای توتالیتاریسم وارد صحنه می‌شود. در نتیجه، آن چه در این جا برای ما اهمیت دارد، و دوباره یادآوری می‌کنیم، این است که به بررسی این ویژگیِ ایدئولوژی و هر گونه ایدئولوژی دیگر، در خدمت به سلطه‌گری توتالیتار، بپردازیم. ما در عین حال نشان خواهیم داد که در دنیای امروز کاربرد ایدئولوژی در خدمت سلطه‌گری به طور کلی اهمیت خود را همچنان نگاه داشته است.

به نظر می‌رسد که ایدئولوژی به معنای منطق ایده است و از این رو می‌تواند موضوعی برای علم شود، همان‌گونه که جانوران موضوع جانورشناسی قرار می‌گیرند. به معنای واقعی کلمه و از دید ریشه‌شناختی، عنصر «لوژی» logie در «ایدئولوژی» idéologie پای logos یونانی را که از دیدگاه افلاطونی سخن حقیقی یا دانش راستین در برابر Doxa که عقیده نادرست یا شایمند (محتمل) است، به میان می‌کشد. ایدئولوژی، بنابراین، ادعای علمی بودن می‌کند. بدین‌سان، خود را دیسکور یا سخن علمی می‌نمایاند که درباره‌ی ایده ابراز می‌شود. اما، از نگاه آرنست، حقیقت این است که در چنین سخنی که خود را علمی معرفی و اعلام می‌کند، عنصرهای «مفیدی» برای سلطه‌گری وجود دارند، که البته می‌توان آن‌ها را، نه از پیش a priori بلکه در پسین a posteriori بازشناخت.

« ایدئولوژی‌ها ادعا می‌کنند که فلسفه‌ای علمی هستند. آن‌ها را از این بابت که گویا خصلت علمی دارند به رسمیت می‌شناسند. اما تنها فرزاندگی دیدگاهی پسین است که به ما امکان کشف عناصری در این ایدئولوژی‌ها را می‌دهد که برای سلطه توتالیتار ایدئولوژی را سودمند می‌سازند. »⁵

ایده در ایدئولوژی، به واقع، نه به معنای «معقول» افلاطونی است و نه به مفهوم اصل تنظیم‌گر کانتی، بلکه بیشتر، باز هم از نگاه آرنست، ابزاری است، وسیله‌ای است برای توضیح کلی و فراگیر جهان. آرنست می‌گوید که ایده‌ی ایدئولوژی یک Weltanschauung (به زبان آلمانی) است، یعنی جهان‌بینی است، بینشی از دنیا در تمامیت و کلیت آن و همچنین در اختصاصی و انحصاری بودن آن است. ایده‌ی ایدئولوژی، هم زمان، تاریخ گذشته، تاریخ کنونی و تاریخ آینده، در مسلم بودن، اجتناب‌ناپذیر بودن و بازگشت‌ناپذیر بودن آن است. این‌ها همه در منطق ویژه‌ی ایده‌ی ایدئولوژی جای می‌گیرند، بدون دخالت و میان‌داری (میان‌جی‌گری) عاملی خارجی، تجربی یا عملی (پراتیک).

جهان است. به طور کلی توضیح هر آن چه که در گذشته بوده، امروزه هست و در آینده خواهد بود. این که ایدئولوژی قادر به شناخت تمام گذشته، کنون و آینده با یقینی مطلق است.

« با ادعای روشنگری در هر چیز، تفکر ایدئولوژیک وعده‌ی توضیح^۸ کامل همه‌ی رخدادهای تاریخی، گذشته و حال را می‌دهد و آینده را با حتمیت پیش‌بینی می‌کند. »^۸

عنصر توتالیتزر دوم، در راستای گرایش ایدئولوژی به توضیح همه چیز، تمایل آن به «خلاص کردن خود از هر آزمونی است، آزمونی که ایدئولوژی از آن هیچ چیز جدید فرا نمی‌گیرد، حتا در باره تجربه‌ای که در حال رخ دادن است.»^۹ در بیانی دیگر، این عنصر دومی را می‌توان در تمایل ایدئولوژی به آزاد کردن خود از واقعیت نشان داد، با اعلام این ادعا که واقعیتی دیگر که «حقیقی‌تر» است وجود دارد، «حقیقتی» که البته برای مردم نامرئی است. بدین‌سان، نزد «ایدئولوژی» واقعیتی دیگر وجود دارد که خود را پنهان می‌سازد، در پرده نگه می‌دارد، خود را در پشت پدیده‌های محسوس مخفی می‌کند. یک واقعیت نهانی وجود دارد که تنها توسط حس ششم، به گفته آرنست، می‌تواند کشف شود، آشکار گردد و نقاب از چهره‌اش برداشته شود. حس ششمی که تنها ایدئولوژی می‌تواند امکان پیدایش آن را فراهم نماید.^{۱۰} تبلیغات توتالیتزر از این عنصر دوم برای استوار کردن سلطه‌ی خود در جامعه بهترین بهره‌برداری را می‌کند. به باور آرنست:

« ایدئولوژی همواره می‌کوشد که به هر رخداد عمومی و ملموس معنایی پنهان تزریق کند و این گمان بد را زند که پشت هر عمل سیاسی عمومی، نیتی سری مخفی شده است. با حرکت از این نگاه ایدئولوژیکی، جنبش‌های توتالیتزر، هر گاه که به قدرت می‌رسند، دست به کار وانمود کردن «واقعیتی» دیگر بنا بر ادعاهای ایدئولوژیکی خود می‌زنند. »^{۱۱}

سرانجام، عنصر توتالیتزر سوم، بنا بر گفته آرنست، به کارگیری «برخی روش‌های اثباتی» توسط ایدئولوژی برای خلاص کردن اندیشه از واقعیت و آزمون است. این گونه روش عبارت است از آغازیدن از پیش‌فرض‌هایی که به جای اصول بدیهی گرفته می‌شوند و استدلال کردن به‌گونه‌ای که هیچ آزمون پسین نتواند به مقابله با آن برخیزد. در این جا اندیشه خود را توسط خود باز تولید می‌کند و همه چیز از حرکتی که رهانیده از هر دغدغه‌ی حقیقت‌سنجی عملی و تجربی است استنتاج می‌شود.

«در وهله اول، از آن جا که حرکت فکری برهان‌آوری ایدئولوژیکی حاصل آزمون نبوده بلکه برخاسته از خود می‌باشد و در وهله دوم، از آن جا که تنها و یگانه عنصر برآمده و پذیرفته‌شده از آزمون تبدیل به اصلی بدیهی می‌شود، در نتیجه روند برهان‌آوری همواره به گونه‌ای ادامه پیدا می‌کند که هیچ آزمون پسینی نتواند اختلالی در کار تفکر ایدئولوژیکی ایجاد کند. به واقع، بکبار که اصول بدیهی آغازین برقرار شدند، نقطه‌ای آغاز معین می‌شود و تجارب بعدی نمی‌توانند برای تفکر ایدئولوژیکی مزاحمت ایجاد کنند، به همان سان که این گونه تفکر نیز نمی‌تواند از واقعیت چیزی فراگیرد.»¹²

خلاصه کنیم. بنا بر بازشناسی هانا آرنت، اجزای توتالیتزر هر ایدئولوژی را می‌توان در سه شاخص فرموله کرد: 1- ادعای توضیح تام و تمام تاریخ. 2- خلاص کردن تفکر از هر گونه میاننداری آزمون، واقعیت و رخدادهای واقع شده. 3- بازتولید مداوم تفکر توسط خود با حرکت از انگاره‌هایی که به جای اصول بدیهی گرفته می‌شوند.

آن چه که، از دیدگاه ما، بدعت آرنتی را تشکیل می‌دهد، چه در مفهوم‌سازی مقوله ایدئولوژی و چه در کاربرد این مقوله در فلسفه و اندیشه‌ی سیاسی، به گونه‌ای دقیق در همین سه فرمول بالا، در مناسبت با عناصر توتالیتزر تشکیل‌دهنده‌ی ایدئولوژی، نمودار می‌شود. این به چه معناست؟ در هر ایدئولوژی عنصری وجود دارد که به یک جنبش توتالیتزر، چون نازیسم یا استالینیسم و یا افزون بر این دو، به رژیم‌هایی تئوکراتیک از نوع اسلامی چون جمهوری اسلامی ایران، امکان می‌دهد که **بسیار** **بسیار** **بسیار** **بسیار** و آن را برای سلطه‌گری خود به کار گیرند. آرنت، با حرکت از مطالعه آن چه که **بسیار** **بسیار** می‌نامد، عناصر توتالیتزر ایدئولوژی را به روشنی تشخیص داده و تعیین می‌کند. اکنون، از نزدیک‌تر، نگاهی به این سه جزء سازنده ایدئولوژی می‌اندازیم.

اولی عبارت است از یک خودکفایتی روشنفکرانه که در هر ایدئولوژی ریشه دوانیده و به خود رسالت پیامبرانه «توضیح همه چیز» را می‌دهد. توضیح همه چیز بدون آن که از خود پرسشی داشته باشد، بدون آن که تردید نماید و خود را به زیر سؤال برَد. بنابراین، توضیح بدون «اندیشیدن»، زیرا هر «اندیشه‌ی واقعی زمانی می‌اندیشد که بتواند خود را هر دم زیر پرسش برَد. پس نخستین عنصر توتالیتزر ایدئولوژی، آن زمینه‌ی ذهنی و رادیکال از پیش موجودی است که به گونه‌ای سیستمانه، کامل و تام و تمام دست به توضیح و تشریح تاریخ

گذشته و زمان حال میزند. در بیانی دیگر، یقین مطلق است نسبت به سرنوشت دنیا در آینده بنا بر اصلها، دُگمها و قانون‌هایی مقدس یا الگوهای بَرین (سرمونه‌ها) که مستقر، ثابت و تغییرناپذیرند. همه‌ی این‌ها از یک سیستم فکری، یک ایدئولوژی میسازند، یعنی ذهنیتی خلق می‌کنند که سرجمع‌کننده (totalisant) و توتالیتراست. از دید ما، به راستی، این جزء سازنده ایدئولوژی، با قرار دادن امر توضیح تام و تمام «همه چیز»، بدون داشتن تردید و پرسش، در برابر خود چون وظیفه و رسالت، می‌تواند، هم راه با دیگر عناصر توتالیترا، ایدئولوژی را به گونه‌ای ایمان و دین تبدیل نماید، دینی اما بیشتر، ولی نه همیشه، مدنی تا دینِ وحی یا دینِ سکولار.

دومین جزء شامل استقلال، خلاصی و نافرمانی ایدئولوژی از آزمون، پراتیک و یا واقعیت است. این جزء به طریقِ اولی زمانی نمودار می‌شود که حکم‌ها، اصلها و دُگم‌های مستقر و مسلط توسط آزمون، پراتیک و واقعیت زیر پرسش رفته یا نفی شوند. این همانی است که امکان تبدیل یک سیستم فکری مدعی علمی بودن و توضیح جهان - یا به قول ریمون آرون یک سیستم فکری - به یک ایدئولوژی در خدمت سلطه‌گری را فراهم می‌سازد. در کلامی دیگر، موضوع بر سر پست شمردن واقعیت توسط ذهنیتی است که هر آزمون آزار دهنده را انکار می‌کند و به گونه‌ای سیستمانه واقعیت را به نام واقعیتِ دیگری که «حقیقی‌تر» است رد می‌نماید. واقعیت «حقیقی‌تری» که نزد عوام مخفی و نامرئی است و تنها رهبر یا حزب یا پیشاهنگ بَرین قادر به آشکار ساختن آن و پرده برداشتن از معنای نهان آن برای مردم است. ایده در این جا، با دور شدن و آزاد کردن خود از تجربه، پراتیک و واقعیت تبدیل به تبلیغات (پروپاگاندا) می‌شود. تبلیغات چون سلاحی هولناک در خدمت هر جنبش سلطه‌گری که تنها با بسیج توده‌ها و با به اسارت در آوردن آن‌ها از راه دروغ و عوام‌فزیبی است که می‌تواند پایدار بماند.

سرانجام، سومین جزء سازنده ایدئولوژی شامل آن جنبش فکری است که از آزمون برنیآمده بلکه زاده شده‌ی خود می‌باشد، به وجود آورنده‌ی خود است و به دست خود خلق می‌شود. این همه از راه فرضیه‌ها و اصولی که به جای مسلم‌ها (postulats)، یعنی حقیقت‌هایی مطلق، غیر قابل انکار و جاودانه گرفته می‌شوند. در این جا «...» (exteriorité) و (altérité) و ...

...
...
...¹³ « این همانی است که هانا آرنت، خود، زیر عنوان «...»
... در ایدئولوژی توتالیتزر توضیح می‌دهد، زمانی که
... روبرو رژیم توتالیتزر «...»
... و به یاوه گویی
می انجامند. و آرنت نمونه‌ی زیر را ارائه می‌دهد:

« "طبقه‌ی رو به زوال" به طبقه‌ای می‌گفتند که از افراد محکوم
به مرگ تشکیل می‌شد؛ نژادهایی که "شایستگی زندگی کردن را نداشتند"
می‌بایست نابود می‌شدند. هر کس که وجود "طبقات رو به زوال" را
می‌پذیرفت و نتیجه نمی‌گرفت که نمایندگان آنها را باید از بین ببرد،
هر کس که حق زندگی کردن را بر رابطه با نژاد نمی‌دانست و نتیجه
نمی‌گرفت که "نژادهای نالایق" را باید نابود کرد، صاف و ساده یا
فردی بی‌شعور بود یا بزدل.»¹⁴

در پایان لازم می‌دانیم که درباره‌ی برداشت آرنتی از مفهوم
ایدئولوژی و عناصر توتالیتزر آن ملاحظاتی را ارائه دهیم. در این
نوشته نشان دادیم که متفکر آلمانی، در شرایط پس از جنگ جهانی دوم
یعنی سقوط نازیسم و استالینیزم رو به پایان، در اثر خود به نام
... دست به بررسی ویژگی‌های توتالیتزر ایدئولوژی
می‌زند و این را از راه مطالعه‌ی عناصری از ایدئولوژی که این گونه
تفکر را برای هر عمل سلطه‌گرانه‌ای، به‌ویژه برای هر جنبش توتالیتزر،
آماده سازند انجام می‌دهد. سه ملاحظه را از دریافت خود در میان
می‌گذاریم.

در **ملاحظه‌ی اول**، باید توجه کنیم که هانا آرنت کتاب ...
... خود را در اواخر 1940 به رشته‌ی تحریر در می‌آورد، یعنی
همان گونه که تأکید کردیم، در زمانی از تاریخ که بشریت از نازیسم
خارج شده بود و میرفت که از استالینیزم نیز برون آید. در نتیجه،
در رابطه با پروبلما تیک ایدئولوژی، آرنت در همان موقعیتی نبود که
یک سده قبل مارکس و انگلس قرار داشتند، یعنی زمانی که این دو دست
به نگارش ... زدند و در آن جا ماتریالیسم تاریخی
خود را برای اولین بار اعلام کردند. آن چه که آنها با دست‌نوشته
معروف خود، که در ضمن هیچ‌گاه در زمان حیاتشان انتشار نیافت،

که نزد آرنت، دستِ کم در «ایدئولوژی»، «ایدئولوژی»، روی هم رفته، در معنای پژوراتیو (بَدگرا) یا منفی واژه، بر اعتبار نمی‌شود بلکه چون بغرنجی از وجودهای ذهنی، ایده‌ای، که در آنها عناصر سلطه، به گونه‌ی درونی و ذاتی، حاضر می‌باشند، تبیین می‌شود.

در ملاحظه‌ی سوم و نهای، باید تصریح کنیم که به اعتراف خودِ هانا آرنت، پروبلما تیک توتالیترا شایندگی آزمونی و کارایی مفهوم را به دوره‌ای که محدود به دو رژیم نازی و استالینی می‌شوند، تقلیل می‌دهد. با این وجود ما بر آنیم که امروزه به هیچ رو نمی‌توان بدون در نظر گرفتن اندیشه‌های آرنتی در کتاب «ایدئولوژی» دست به تحلیل شایسته‌ای از ایدئولوژی و سلطه زد.

با این که دو رژیم نازی و استالینی از بین رفته‌اند، گفته‌های هانا آرنت، در باره‌ی پایه‌های ایدئولوژیک توتالیتاریسم و ویژگی‌های توتالیترا ایدئولوژی، اندیشه‌ای را می‌سازند که همچنان امروزی است. برای شناخت از رژیم‌های اقتدارگرای کنونی، نه تنها سکولار یا لائیک بلکه دینی یا تئوکراتیک، کتاب «ایدئولوژی» هانا آرنت و ایده‌های بدیع آن از ارزش نظری و عملی والایی برخوردار است. در نقد و نفی «ایدئولوژی»ها و در پیریزی تئوری و عمل رهایی‌خواهانه از سلطه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیکی، دینی و غیره، اندیشه‌ی آرنت اساسی است و به یاری ما می‌آید.

یادداشت‌ها

1: آنتوان دِستوت دو تراسی - (1754 - 1836) [Antoine Destutt de Tracy](#)، افسر، سیاستمدار و فیلسوف فرانسوی، سردار انقلاب در 1792.

2: هانا آرنت (1906 - 1975) (Hannah Arendt)، متفکر سیاسی و فیلسوف آلمانی تابع آمریکا.

3: «ایدئولوژی» *Le système totalitaire*، رجوع کنید به کتاب‌نامه در زیر (ر.ک.ک.).

4: «ایدئولوژی» *Le système totalitaire*، فصل چهارم: «ایدئولوژی»؛ «ایدئولوژی» (ر.ک.ک.).

5: «ایدئولوژی» *Le système totalitaire*، صفحه 216.

- 6: همانجا، ص. 217.
- 7: همانجا، ص. 219.
- 8: همانجا، ص. 219.
- 9: همانجا، ص. 219.
- 10: همانجا، ص. 219.
- 11: همانجا، صفحه های 219 - 220.
- 12: همانجا ص. 220.
- 13: کنفرانس ها نا آرنت، صفحه های 326 و 328 (ر.ک.ک.).
- 14: □□□□□□□□ □□□□□□□□، صفحه 221.

کتابنامه (به زبان فرانسه)

1. *Le système totalitaire*, Hannah ARENDT – Éditions du Seuil – 1972 – Pages 215-221.
2. *Colloque Hannah Arendt – Politique et pensée*. Article de: Anne- Marie Roviello. Pages 323-339 Payot, 1989.
3. *Totalitarisme, idéologie et démocratie*. Nestor CAPDEVILA. Texte en PDF.
4. *La pensée politique de Raymond Aron. Chapitre I : La critique des idéologies*. Stephan LAUNAY. PUF 1995. Pages 79-90.
5. *La philosophie de Marx*, Etienne BALIBAR. La découverte, 1993, P. 45.
6. *L'idéologie allemande, Karl Marx, essentiel* (éditions sociales), P. 78.
7. *La crainte des masses*, Etienne BALIBAR. Galilée, 1997, Pages 173-220.
8. *Dictionnaire critique du marxisme*. Georges LABICA – Gérard BENSUSSAN. 1982.

شيدان وثيق

خرداد 1397 - ژوئن 2018

cvassigh@wanadoo.fr

www.chidan-vassigh.com